

# آموختن کورکورانه و آموختن خلاقه

دکتر محمود بهزاد\*

می‌دانیم که آموختن وسیله‌ی تغییر رفتار است و تغییر رفتار، به منظور دادن پاسخ‌های مناسب به عوامل محیط بیرونی و درونی، به بقای فرد و نیز به حفظ نوع او می‌انجامد. نوزاد حیوانات عموماً پس از مختصر مراقبت والدین، با راهنمایی غریز و آموخته‌هایی که در انواع مختلف حیوانات به درجات گوناگون دارد، خود را با زندگی در محیط سازگار می‌کند.

اما نوزاد آدمی در اجتماعات متمسکن به دنیا می‌آید و غریز و آموخته‌های اولیه‌اش به هیچ‌وجه برای سازگاری او با زندگی در اجتماعش کفایت نمی‌کند، پس ناگزیر باید چیزهای فراوان بیاموزد. برای آن‌که آموختن سهل‌تر انجام گیرد آن را به صورت گروهی و دارای درجات مختلف درآورده‌اند. کودکان، دبستان، دبیرستان و دانشگاه در واقع چهار درجه‌ی متفاوت آموختن گروهی است و هر یک بر اساس رشد فرد و سطح آموخته‌ها پایه‌گذاری شده‌اند.

گروهی از افراد اجتماع متمسکن در این کار تخصص یافته‌اند که در سطح معینی از رشد افراد، بدان‌ها چیز بیاموزند و برای این کار از همه‌ی راه و رسم آموختن و فنون آن آگاهی می‌یابند. اینان معلمان‌اند. پس مدرسه محلی است که در آن گروهی آگاه به رموز آموختن، به عده‌ای چیز می‌آموزند تا در آن‌ها چنان تغییراتی در رفتار به وجود آورند که برای زندگی در اجتماع مخصوص خود سازگاری کافی پیدا کنند. اما آموختن بر دو گونه است: آموختن کورکورانه، آموختن خلاقه.

## آموختن کورکورانه

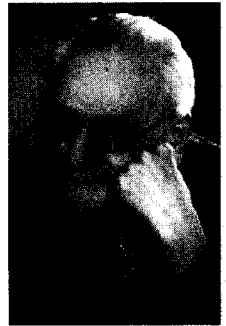
این آموختن نوعی آموختن است که در آن فرد آدمی وادار به تفکر نمی‌شود، یعنی از عالی‌ترین روش آموختن که فکر کردن است و از خصوصیات آموختن در نوع آدمی است بهره نمی‌گیرد. به عبارت دیگر در آموختن کورکورانه،

آنچه را فرد می‌آموزد بدون ادراک و تطبیق با وضعی است که نیاز به تغییر رفتار دارد، که همین‌جا باید گفت در این روش اساساً تغییر رفتاری در فرد به وجود نمی‌آید، زیرا تغییر رفتار هنگامی حاصل می‌شود که فرد به هیئت کلی محیط ادراک پیدا کند و به اصطلاح او را بینش دست دهد. از بر کردن و پس دادن، روشی که معمول همه‌ی مدارس ماست، نه تنها چیزی به افراد نمی‌آموزد و بینش بدان‌ها نمی‌دهد، بلکه مغز را هم، که عضو تفکر خلاقه است، رفته‌رفته از کار طبیعی‌اش باز می‌دارد و به راستی افراد را حیواناتی به سیمای آدمی درمی‌آورد.

از میان چیزهای گوناگونی که فرد باید بیاموزد تا برای زندگی در اجتماع آمادگی حاصل کند، علوم اهمیتی بسزا دارند، زیرا اگر به این تعریف ساده‌ی علم: «شناختن محیطی که ما را در میان گرفته، علم است» توجه شود، نیازی به توضیح مطلب نخواهیم داشت.

## آموختن خلاقه

به نوعی از آموختن، آموختن خلاقه می‌گوییم که در آن فرد خود بازیگر صحنه است. یعنی شخصاً ولی به راهنمایی مربیان و معلمان، به شناخت محیط می‌پردازد و درباره‌ی چیزها و رویدادها و ارتباط میان آن‌ها بینش کسب می‌کند. علم‌آموزی با روش‌های جدید علمی آموختن خلاقه است. آموختن خلاقه که متأسفانه هنوز به بسیاری از مدارس ما راه نیافته است، از پنج طریق در رفتار افراد آدمی تغییر مناسب و سودمند به وجود می‌آورد:



\* شادروان دکتر محمود بهزاد (۱۳۸۵-۱۳۹۵) از معلمان خدوم و دانشمند ایران بود. وی که دکترای داروسازی داشت، سال‌های طولانی در مدارس ایران تدریس کرد، کتاب‌های درسی و غیر درسی متعددی نوشت و آثار علمی باارزشی را به فارسی ترجمه کرد. وی سال‌ها در رشت و تهران، داروخانه‌دار بود. بسیاری از دانش‌آموزانی که اکنون در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ عمر خود هستند، حتماً کتاب‌های علوم تجربی او در دوره‌ی راهنمایی را خوانده‌اند.



۱. از طریق **علاقه‌مند کردن** فرد به آن‌چه در جهان هست و روی می‌دهد؛ و این خود یکی از برجسته‌ترین خاصه‌های آدمی است. این علاقه‌مندی، با **تماس مستقیم** با نیروها و پدیده‌ها و فرایندها و مواد و جانداران جهانی که در آن زندگی می‌کنیم حاصل می‌شود، نه با نشستن و گفتن و برخاستن.

۲. از طریق **شناخت** نیروها و پدیده‌ها و فرایندها و مواد و جانداران جهان ما. منظور از شناخت آن است که فرد پس از روبه‌رو شدن با چیز یا رویداد یا موقعیت خاصی بتواند آن‌ها را با چیزها یا رویدادها یا موقعیت‌های مشابه بسنجد و به درجه‌ی شباهت‌های آن‌ها پی‌ببرد. مثلاً وقتی که می‌گوییم موجودی جاندار است، مفهومی کلی از جاندار در ذهن خود داریم و آن موجود را براساس آن مفهوم شناخته‌ایم. آن مفهوم این است که «همه‌ی جانداران می‌توانند نفس بکشند، حرکت کنند، غذا به مصرف رسانند، رشد کنند، تولیدمثل کنند و به محرک‌ها پاسخ دهند». شناخت جهانی که ما را در میان گرفته است به ما امکان می‌دهد که بتوانیم چیزهایی را که روی می‌دهند توضیح دهیم و وقوع چیزها را در شرایط مخصوصی پیش‌گویی کنیم و برای رسیدن به هر هدفی طرحی مناسب بریزیم.

۳. از طریق **کسب ایستار علمی**. فردی را دارای ایستار علمی گویند که:  
الف: چه چیز بودن، چگونه بودن، و چرا چنین بودن چیزها را خواستار باشد.  
ب: در استنباطات خود، براساس یافته‌های

جدید تجدیدنظر کند.

ج: بدون تعصب و منصفانه داوری کند.

د: در کارهایی که انجام می‌دهد محتاط و دقیق باشد.

ه: به خرافات اعتقاد نداشته باشد.

و: در برابر نظرها و پیش‌نهادهای جدید شکیبنا باشد.

ز: پیش از انجام کاری به چگونگی اجرای آن بیندیشد.

م: واقعیت‌ها و عقاید را از هم تشخیص دهد و آنچه را مستدل و مستند نیست نپذیرد.

ط: به نظر افراد مجرب و آگاه احترام بگذارد.

ی: ارزش محتوای علم و روش آن را بشناسد.

رفتار شخصی که ایستار علمی دارد با رفتار کسی که ارزش‌های علم را نمی‌شناسد تفاوت کلی دارد. اعتقاد به خرافات نشان آن است که شخص از رابطه‌ی علت و معلول آگاه نیست. کسی که به شناخت رابطه‌ی علت و معلول توفیق یافته باشد به **علوم دروغین** چون کف‌بینی، ستاره‌شناسی، احضار ارواح طالع‌بینی و مانند آن‌ها اعتقاد ندارد. همه‌ی این مفاهیم غلط هنگامی که با محرک رابطه‌ی علت و معلول آزموده می‌شوند، نادرست از آب درمی‌آیند. اعتقاد به رابطه‌ی علت و معلول یکی از جنبه‌های مهم **ایستار علمی** است.

۴. از طریق ایجاد قدرت تفکر علمی. این‌گونه تغییر رفتار در نتیجه‌ی تمرین روش علمی، یعنی یافتن مسائل علمی، انجام مشاهدات مربوط بدان‌ها، نتیجه‌گیری از آن‌چه مشاهده شده است، آزمایش برای تعیین درستی یا نادرستی نتایجی که گرفته شده است و به کار بردن نتایج درست در حل مسائل جدید حاصل می‌شود.

۵. از طریق ایجاد مهارت. فرد در مشاهده و اجرای آزمایش‌ها و تفسیر نقشه‌ها و نمودارها و درک محتوای انتشارات علمی و چگونگی مراجعه به منابع علمی و استفاده از افزارهای علمی مهارت کافی کسب می‌کند.

پی‌نوشت

1. Attitude

یکی از بزرگان گفته است: در دوران شاگردی از پرسش بعضی مسائل به سبب تنبلی غفلت کردم و در سنین بزرگی از پرسیدن ابای داشتیم. جهالت در نفس من ماند

ابوحیان نوحی‌بی